



شنبه

۱۶ آذر ۱۳۸۸
۱۰ ربیع الثانی ۱۴۴۱
شماره ۲۹۸۷

یادداشت

مسعود سلطانی

به احترام ۳ قطره خون

آن روزها حال دانشگاه خوش نبود. حال من هم. سال ۱۳۹۰ بعد از یک سال تلاش شبانه‌روزی، خانه‌نشینی و چاقی، پایم به دانشگاه باز شد. تا قبل از ورود به دانشگاه، رُپاهای زیادی درباره‌اش داشتم. شاید «آرمان شهر» کلمه مناسبی باشد برای آنچه در ذهنم از دانشگاه ساخته بودم.

مانسلی بودیم که با آرزوی رفتن به دانشگاه و بعد، پول‌دار شدن، بزرگ شده بودیم. من هم از آن روزی که فهمیدم باید بعد از مدرسه به دانشگاه بروم تکلیف را با خودم روشن کردم. دانشگاه فردوسی تبدیل شد به سقف آمل و آرزوهایم. خانه‌مان وکیل‌آباد بود و هر هفته دست‌کم چندبار با نگاهی حسرت بار به سردر دانشگاه و آن تابلوی بزرگ «دانشگاه فردوسی مشهد» که دور میدان آزادی بود و الان دیگر نیست خیره می‌شدم.

سال ۱۳۹۰، در روزهایی که امیدوارم دیگر دانشگاه تجربه نکند دانشجو شدم. بماند که عمران می‌خواستم و مهندسی آب قبول شدم اما هر چه بود، به دانشگاه فردوسی بود. اولین تصویر ما از دانشگاه شیشه‌های شکسته اتوبوس‌ها و تحصن دانشجویان برای بستن درهای ورودی شرقی و خیابان باهنر بود تا مانع ورود خودروهای شخصی به دانشگاه شوند.

تحریم‌های شدید سال ۹۰، کاهش درآمدهای نفتی و کاهش بودجه دولت و در نتیجه دانشگاه، باعث شده بود سرویس اتوبوس رایگان داخل دانشگاه پولی شود، از سطح شهر هم گران‌تر! وعده‌های غذایی سلف هم کوچک شده بود. فضای دانشگاه از نظر سیاسی، بعد از انتخابات ریاست جمهوری، تیره و تار بود و این اولین اعتراض صنفی بعد از حوادث دهه ۸۰ بود. آن روزها برنامه‌های سیاسی داخل دانشگاه به سخنرانی چهره‌هایی خلاصه می‌شد که بعدها اسم خودشان را گذاشتند جریان دلاویس و دیگران به آن‌ها گفتند کاسب!

فضای عمومی دانشگاه هم تغییراتی شگرف پیدا کرده بود. گهگاه ماشینی که پیش‌تر به منظور پخش کردن مارش نظامی در جبهه جنگ و یادگان طراخی شده بود، در خیابان‌های دانشگاه دور می‌زد و آهنگ‌های انقلابی پخش می‌کرد. مسیر ورود دانشجویان از درب شمالی تا جایی که باید سوار اتوبوس شوند با تابلوهایی که در فیلم‌های جنگی مانندش را دیده بودم تزیین شده بود، تابلوهایی که روی آن‌ها نوشته شده بود «ببند بزن دانشجویا»، تابلوهایی که برای روحیه دادن به دانشجویها نصب می‌شدند. شکل‌های دانشجویی یک‌دورمیان تعطیل بودند و عرصه در اختیار سازمان‌های دانشجویی بود که از بیرون دانشگاه هدایت می‌شدند.

۸ سال از آن روزها گذشته است و من روزهایی را پشت سر گذاشتم که ذهنیت‌م را درباره دانشگاه دگرگون کرد، روزهایی که تصاویر آن مملو از هیجان و تلاش برای آرمان‌هایی است که اکنون در ذهنم کم‌رنگ‌تر شده است. آن زمان تالاشم برای شکستن چیزی بود که می‌گفتند تک‌صدایی است. می‌خواستیم یا -بهتر گویم- می‌خواستیم کشورمان و جهانمان را دوباره بسازیم اما امروز از آن همه هیاهو فقط روزنامه‌نگاری برایم باقی مانده است. دانشگاه برای ما یک زندگی بود که از آن هویت می‌گرفتم. مس جریان پیش‌گام دانشجویی بودیم که گفته بودند مؤذن جامعه است تا نماز امت قضا نشود. دانشگاه آخرین سنگر آزادی و مبدأ تحولات جامعه بود و ... اما حالا ۸ سال گذشته است. امروز دانشجویان دهه ۸۰ روی همان صندلی‌ها می‌نشینند ولی هنوز نسل قدیم دانشجویان هستند که چندی پیش در ماجرای اعتراضات کارگری و بنزینی به زندان رفتند. اکنون حال دانشگاه و دانشجویان خیلی تغییر کرده است.

امیدوارم دانشگاه همیشه آخرین سنگر آزادی بماند و سهم هیچ دانشجویی سلول نباشد. ۶۶ سال از آن روز که ۳ آذر اهورایی (احمد قندچی، مصطفی بزرگ‌نیا و مهدی شریعت‌رضوی) در دانشکده فنی تهران به شهادت رسیدند گذشته است اما «این ۳ قطره خون بر چهره دانشگاه ما همچنان تازه و گرم است». امیدوارم دانشجویان ایران‌زمین به احترام ۳ آذر اهورایی، همیشه به نقد قدرت، مطالبه‌گری، آرمان‌خواهی و استکبارستیزی بپردازند. ●

ترک‌تلویزیون

از اشک‌های بازیگر قدیمی تا قهر ۵ سلبریتی دیگر

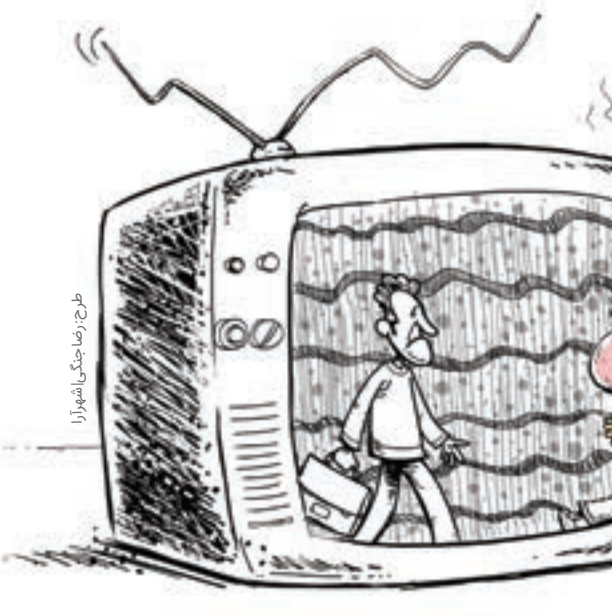
صداسویما نخت‌گاز به کجا می‌رود؟

صدای اره و تیر همه‌جا را برداشته است. مدیران تلویزیون با تیغ‌های بزرگ افتاده‌اند به جان درخت رسانه ملی. به حساب خودشان دارند هرس می‌کنند تا جا برای شاخه‌های جدید باز شود ولی دارند به تنه و ریشه تیر می‌زنند.

● از اشک قدیمی‌ها تا قهر ستاره‌ها
کلیپ اشک‌های غلامحسین لطفی، بازیگر قدیمی تلویزیون که بیشتر در سر بال‌های طنز بازی می‌کرد، حالا در فضای مجازی پر بازدید شده است. او در برنامه «چهل‌تیکه» شبکه‌نسیم در آغوش محمدرضا علیمردانی بابت بی‌مهری‌ها و فراموش شدن خودش و همکارانش مثل رضا بابک اشک ریخت و اشک علیمردانی را هم درآورد. تلویزیون برای حفظ سرمایه‌های قدیمی‌اش هیچ برنامه‌ای ندارد ولی این را به حساب آن نگذارد که برای حذف سرمایه‌های فعلی‌اش اهمیت قائل است. بعد از پرویز پرستویی و شیدا خداداد و نیوشا ضیغمی که چهارشنبه‌اعلام کردند به علت بی‌احترامی تلویزیون به هنرمندان، دیگر با این رسانه همکاری نخواهند کرد، پولاد کیمیایی و

احسان کرمی هم به جمع طردکنندگان تلویزیون پیوستند. به تازگی در تلویزیون مجری‌ها و کارشناسان به‌راحتی شروع به تخریب سلبریتی‌ها و بازیگران می‌کنند و این موضوع باعث دلخوری این گروه شده است. نیوشا ضیغمی در بخشی از پست بلندی که در این‌باره در اینستاگرام منتشر کرد این‌طور نوشت: «امروز آنتن تلویزیون تعلق به کسانی دارد که نه تنها فرهنگ نمی‌سازند بلکه بی‌فرهنگی و بی‌ادبی را رواج می‌دهند، از آقای ... برنامه «هفت» بگیر تا ... مجریان بی‌ادبی که با توهین و تحقیر کسانی که سال‌ها برای هنر زحمت کشیده‌اند می‌خواهند خودنمایی کنند و بزرگ شوند». احسان کرمی هم در توییترش نوشت: «رویکرد فعلی سازمان صداسویما نسبت به فرهنگ، هنر و هنرمندان که تقریباً هیچ انطباقی با آموزه‌های فرهنگی و اخلاقی ملی و مذهبی ایرانی ندارد، سبب شد تا تغییر این وضع، که برای حذف سرمایه‌های فعلی‌اش اهمیت قائل است. بعد از پرویز پرستویی و شیدا خداداد و نیوشا ضیغمی که چهارشنبه‌اعلام کردند به علت بی‌احترامی تلویزیون به هنرمندان، دیگر با این رسانه همکاری نخواهند کرد، پولاد کیمیایی و

● تلویزیونی که باهوش نیست
قهر سلبریتی‌ها، رفتن بازیگران و مجریان یا حذف برنامه‌های دوست‌داشتنی و



پربیننده کمترین آسیبی است که مدیریت اشتباه رسانه می‌تواند به جامعه تحمیل کند. یک تلویزیون حرفه‌ای گاهی می‌تواند آرامش از دست‌رفته جامعه را برگرداند و گاهی می‌تواند تشویش در جامعه را تشدید کند، مثل اتفاقی که در همین ناآرامی‌های بعد از گرانی بنزین رخ داد، جایی که تلویزیون نه تنها مرهم نبود، بلکه نمک شد روی زخم مردم. این موضوع را رضا امیرخانی، نویسنده کتاب‌هایی مثل «نشت‌نشا»، «نفحات نفت» و «ه‌ش» در جدیدترین یادداشتش مطرح کرده است.

امیرخانی در یادداشتی با عنوان «خاصیت برهم‌نهی» از ماجرای‌های سال ۸۸ و نقش خودش و دیگران در آن شروع می‌کند و بعد به ناآرامی‌های سال ۹۸ می‌رسد، آنجایی که تلویزیون به جای ساخت برنامه‌هایی که صدای مردم را پخش کنند و کم‌کم مردم را از خیابان پای تلویزیون بکشاند و نشانند تا شاهد پیگیری خواسته‌هایشان از آن طریق باشند، گزارش‌هایی پخش می‌کرد که یک نفر در آن از مزیت‌های قطع شدن اینترنت می‌گفت! کارشناسی را روی آنتن آورد که از بریده شدن دست و پای

که این روش جواب می‌دهد؟
بله، متأسفانه. بعضی مواقع خوب است و بعضی مواقع بد. زمانی که یک کشور وارد انسداد سیاسی می‌شود، چنین اتفاقی باعث می‌شود قدرت از حالت انسداد خارج شود. البته این نکته را نیز نباید فراموش کرد که به هر حال این اتفاق یک آزمون و خطاست. خیلی‌ها وارد میدان سیاست می‌شوند اما لزوماً جوابی نمی‌گیرند.

● یعنی پوپولیسم لزوماً بعد مفق‌ی ندارد؟ درست است؟
ببینید پوپولیسم لزوماً چیز بدی نیست. معمولاً وقتی جامعه مدنی قوی و احزاب تخصصی در یک جامعه وجود ندارد پوپولیسم می‌تواند کارکرد مثبت هم داشته باشد. وقتی که قدرت اجازه نمی‌دهد آدم‌های حرفه‌ای و اهل فن وارد حوزه سیاست شوند، پوپولیسم راهی می‌شود برای رسیدن به قدرت. در جوامعی مثل ما که نهادهای تخصصی وجود ندارد، ما چه راهی داریم برای اینکه قدرت را به دست بگیریم؟ پس اینجا روشی می‌شود برای به دست گرفتن قدرت. اینجااست که یک موسیقی‌دان و یک هنرمند و یک بازیگر هم به خودش اجازه می‌دهد وارد عرصه قدرت شود.

● آسیب ورود با این روش چه خواهد بود؟
وقتی که در یک جامعه، احزاب و جامعه مدنی وجود

داشته باشند، این احزاب فرد را برای گرفتن قدرت آموزش می‌دهند، او را در سطوح مختلف به کار می‌گیرند، او را به جامعه معرفی می‌کنند و جامعه نیز او و برنامه‌هایش را می‌شناسد و دست به انتخاب می‌زند. اگر احیاناً مدتی بعد نیز کار و رفتار نادرستی از این آدم سر زد و به تعهداتش عمل نکرد، آن نهاد تخصصی حمله می‌کند و حزب است که باید پاسخ‌گو باشد. اما در جوامعی که افراد از طریق رسانه‌های دولتی یا برنامه یا بدون برنامه‌ای از پیش تعیین‌شده خودشان را به یک چهره تبدیل می‌کنند و وارد دور قدرت می‌شوند، فرداروزی اگر احیاناً این آدم عملکرد خوبی نداشت، کسی نیست که پاسخ‌گو باشد.

● راه حل چیست؟
هر چیزی ساز و کار خاص خودش را دارد. برای ورود به عرصه سیاست نیز باید از راه درست و تخصصی وارد شد.

سیاست در واقع علم تدبیر امور همگانی است. برای اینکه تدبیر امور همگانی صورت بگیرد، باید قدرت را در دست داشته باشید. برای رسیدن به قدرت نیز فرد باید وارد نظام تربیتی و جامعه‌پذیری شود تا از این طریق آموزش ببیند و سلسله‌مراتبی را که لازم است طی کند تا به جامعه معرفی شود و در نهایت این احزاب هستند که برای نتایج به‌بار آمده از برنامه یزی‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و فعالیت‌های آن فرد پاسخ‌گو باشند. ●

عکس تو عکس

شال داماد و دختر رئیس‌جمهور سوژه شد



کامبیز مهدی‌زاده، داماد رئیس‌جمهور که همراه دختر حسن روحانی در تبریز به ستاد انتخابات استان رفته بود تا داماد رئیس‌جمهور از این حوزه نامزد انتخابات مجلس شود، به‌خاطر شال‌های سفیدرنگشان سوژه شبکه‌های اجتماعی شدند. سسوال اینجاست که آیا این شال نماد آن‌ها در زمان انتخابات است یا تنها یک بافت ساده است در هوای سرد تبریز برای درمان ماندن از بیماری؟

عذرخواهی بابت کل‌کل بیجا



فیلمی در فضای مجازی پخش شده است که نشان می‌دهد در جریان بازی استقلال و شهرخودرو، محمدرضا احمدی در حال کسری خواندن برای استقلال‌ی‌هاست که این موضوع خشم هواداران استقلال را برانگیخت. پس از بازی، احمدی با انتشار پستی در صفحه اینستاگرامش از هواداران این تیم عذرخواهی کرد و آن حرف‌ها را کل‌کل فوتبالی برای شوخی کردن با یک همکار قدیمی دانست.

رنگ سال ۲۰۲۰ معرفی شد



شرکت معروف پنتون که هر سال یک رنگ را به‌عنوان رنگ سال مشخص می‌کند، آبی کلاسیک را رنگ سال ۲۰۲۰ معرفی کرد. شرکت پنتون در اطلاعی‌ای این‌طور نوشت: «نگ‌آبی بی‌انتها و ماندگار در سادگی‌آن، نمایانگر آسمان و ویژگی‌های اطمینان‌بخش است و نوید اعتماد را می‌دهد. با عبور از آستانه به دوره جدید، پنتون این رنگ را با یک تجربه چندحسی ارائه کرده است تا به تنوع بیشتر مردم برسد و فرصتی را برای همه فراهم کند تا بتوانند با این رنگ درگیر شوند. مادر معرض دید، صدا، بو و مزه قرار می‌گیرم تا سال ۲۰۲۰ را به یک تجربه رنگی واقعا همه‌جانبه برای همه تبدیل کنیم» ●

ادامه از یادداشت صفحه یک

الزامات‌اندیشه وکنش سیاسی دانشجویان در عصر جدید

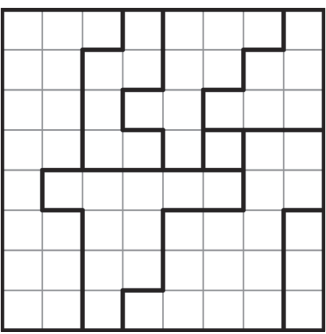
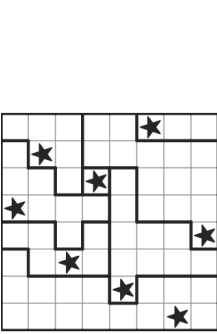
...دانشجویان به‌علت دوری از خانواده، ورودی‌های آرمان‌گرایی ذهنی و نداشتن تجربه، بیشتر شان در عرصه سیاسی و مانیفست‌های مختلف اجتماعی در تاریخ معاصر ایران کارنامه مناسبی ندارند. سیاست به آشکال می‌تواند دانشجویان و دانشگاه را از کارویژه واقعی گرای و افزایش بی‌رویه تأسیس دانشگاه‌های بی‌کیفیت مرجعیت سیاسی و اجتماعی دانشجو را کاهش داد و او را به سمت بی‌سیاستی سوق داد. بی‌سیاستی یعنی قشری از دانشجویان فردگرا و منزوی که مناسبات دبیرستان را به دانشگاه می‌آورند دانشگاه‌ها از هر دو شکل سیاست‌ورزی، یعنی آرمان‌گرایی‌های چپ‌محور گذشته و بی‌تفاوتی‌های نسل جدید ضربه خورده‌اند و باید تعریف دوباره‌ای از اندیشه و کنش سیاسی دانشجو صورت گیرد. تعریف جدید می‌تواند اعتدالی باشد میان آن ۲ رویه که در گذشته به خشونت، تعصب‌های جاهلانه و بی‌ادبی ختم می‌گردید و امروز به بی‌تفاوتی، افسردگی و فردگرایی منجر شده است. قالب‌های قدیم وایدنولوژی‌های تقلیدی ناکارآمداست و شرایط نسلی تغییر یافته‌است. آنچه می‌تواند محور قرار گیرد، دانشگاه و دانشجو در جای خود است که وظایف اصلی آن‌ها آموزش و پژوهش در راستای ایده‌های جدید و شبکه‌های علمی است. در مرحله بعد موضوعات فرهنگی و اجتماعی می‌تواند به‌صورت داولت‌بانه و متکثر سیاست‌گذاری گرددند. اضافه‌بارهای حزبی، حرفه‌ای، قومیتی و حتی کارکردهای بیمارستان و کارخانه و اداره کارویژه دانشگاه نیست؛ چرا که هر گفتمان یک‌دست‌سازی دانشگاه و دانشجو را از میان می‌برد. گم‌شده دانشگاه و دانشجویان علم، اندیشه، احترام به سلسله‌مراتب، نظم، قانون، ادب، تربیت و دوست‌داشتن دولت‌کشور است. مسئولیت‌پذیری اجتماعی و سیاسی در صورت دانستن و احترام به قانون، بهره‌مندی از زیست شهروندی و فعالیت‌های مدنی دسترس‌پذیر است؛ در غیر این صورت، باری است بر دوش دانشگاه و جامعه که از اولیات و بدیهیات توسعه به دور است. ●

با هم بشنویم؛
آفر نعمانی
کی فوزه؟
همیر هیرار
ترانه‌اش از
کیه؟
علی اعظمی و هلمر
صنع‌آبادی
آهنگ‌سازی
کیه؟
علی اعظمی
مس‌و‌عاش
پیه؟
امعاسی و غمگین



ستاره‌یاب

شماره ۷۰



سودوکو

شماره ۷۳

